

جستاری پیرامون عوامل کالبدی موثر بر سکونت با رویکرد پدیدار شناسانه به مفهوم مکان

میلاد غلامی

دانش آموخته کارشناسی ارشد، مهندسی معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آیت الله آملی، آمل، ایران.

نام نویسنده مسئول:

میلاد غلامی

چکیده

پدیدارشناسی در اصل تعبیری نه معمارانه، بلکه فلسفی است. بدین معنا که در آغاز، این فیلسوفان بوده اند که این واژه را جهت بسط تفکرات فلسفی شان به کار برده اند. پدیدارشناسان معماری با مد نظر قراردادن قابلیت های پدیدارشناسی در هر دو قلمرو نظر و عمل، دغدغه های بنیادین آن را چونان نقطه ی عزیمت کار خود قرار داده و سعی کرده اند تا با تحلیل معمارانه ی آن ها، درکی متفاوت و نو از معماری و محیط ارائه دهند. پدیدارشناسی ذاتاً یک روش تحقیق کیفی است که هر چند نقطه شروع آن فلسفه است. این روش تحقیق نظام دار و دقیق، یکی از رویکردهای تحقیق است، که به جلوه گری و نمایاندن ادراکات تجربه انسانی در مورد انواع پدیده ها در معماری می پردازد. پژوهش حاضر، بصورت مروری ارائه گشته و نوع آن توسعه ای و راهبرد آن بصورت کیفی است. راهکار این تحقیق کتابخانه ای می باشد و جمع آوری اطلاعاتش از روش کتابخانه ای و استناد به کتب، مقالات و مجلات معتبر داخلی و خارجی صورت گرفته است. فرآیند سازماندهی انجام تحقیق بصورت گام به گام می باشد. روند اجرایی روش تحقیق پژوهش حاضر بدین صورت بود که مفهوم پدیدارشناسی مکان از منظر نظریه پردازان این حوزه پرداخته شده و به شناسایی مولفه های مبانی نظری که در رابطه با پدیدارشناسی مکان مطرح بود با ارائه توضیحات و در ادامه ی آن در قالب جداولی ارائه گشته است و در نهایت به هشت اساسی که شامل پیکره و سیما، نظم فضایی، رویداد، خاطره، هویت فردی، ریخت شناسی فضا و دیالکتیک درون و برون، ریخت شناسی فضا و محصوریت، ریخت شناسی و کارکترها می باشد که هر یک از این آیتم ها دارای چهار ریز مولفه است ارائه شد که مبنا و معیار سنجش و الگوی پدیدارشناسی مکان در قالب مسکن امروزیست.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، سکونت، کالبد، مکان، هویت.

مقدمه

دنیای امروز عینیت گرایی علوم طبیعی و علوم انسانی و هر چیزی را از طریق تعریف از معنا تهی نموده است، زندگی مدرن اساساً بدون مکان است. تاکید بی قید و شرط بر تکنولوژی و قرارداد اکات محیطی عامل حس بیگانگی در شهرها و معماری معاصر می باشد. انسان آن زمان که خود را از محتوای هستی جدا پنداشت از پدیده های واقعی فاصله گرفت. بی خانمانی و بیگانگی نشانه های شکست در مورد خود فهمی و خود شناسی است. زمانی که به خاطر آوریم واقعاً که هستیم آن گاه مجدداً در خانه خواهیم بود. برای بازگشت به اسکان واقعی باید نحوه ی عینیت چهارگانه زمین، آسمان، خدایان و میرایان را در محیط مورد چالش قرار داد و این امر مستلزم تغییر نگرش انسان معاصر است که فنا پذیری را به سخره گرفته است. وفاق با طبیعت و کاینات را به فراموشی سپرده و بر سریر خدایی نشسته است. معنی، مشکل زمانه ی ماست و بشر در سده ی گذشته با نگاه تسلط جویانه و مداخله گرانه ی خود به محیط و تلاش برای قرار دادن کلیه ی پدیده ها در چنبره ی روابط علی و جبری سعی نموده این پدیده ها را به چیزی غیر از آنچه هستند تبدیل نماید و تعاریف و مفاهیم و انتزاعات جایگزین شناخت ماهیت اصلی پدیده ها شده است و لذا معنی بودن و به تبع آن معنی مکان را دچار استحاله نموده است، نیاز عصر حاضر ارائه تعریف جدیدی از مفهوم سکنی گزینی و باشیدن بشر است. مکان مقوله ایست که معماری و شهرسازی امروز یا اصلاً توجه نمی کند یا اگر بخواهد آن را مد نظر قرار دهد، تنها به مثابه ابژه های صرف به آن نگاه می کند. ابژه ای برای سوژه های که در مقابل آن است، نه همراه با آن. این دستاورد حاصل تفکر دکارتی است. در این تفکر انسان به سوژه های صرف تبدیل شده که خود را در مقابل چیزها می بیند، نه در کنار آنها و با آنها. این نگرش باعث می شود که فقط به چیزها با کیفیت یکسو نگرانه علم نظر انداخته شود. نگاه علمی باعث می شود که انسان تماس بی واسطه خود با چیزها را از دست دهد. از این رو باید بار دیگر به خود چیزها بازگردیم [۱]. هنر معماری از دیر باز تا کنون در راستای این هدف شکل گرفته که مکان را برای آدمی آشکار کند. البته در جهت تحقق این آرمان در طول تاریخ زمانی بسیار موفق و زمانی نا کارآمد بوده است. چه بسا، زمانی معماری سنتی اسلامی- ایرانی، در این زمینه حرفه ای زیادی برای گفتن داشت، ولی امروزه با گذر در خیابان ها و کوچه های شهر هویت اصیل خود را فراموش شده می بینیم. تفکر و شیوه نگریستن به مفاهیم نقش مهمی در ارتقای کیفیت معماری و شهرسازی ایفا می کند [۲]. اگرچه مکان در حوزه های مختلف دانش نظیر جغرافی و برنامه ریزی به عنوان یک مفهوم کلیدی مطرح است ولی معماری چونان هنر، هنگامی که در کار می آید حقیقت موضوعات خود مثلاً مکان را آشکار می کند در معماری اساس مکان گذاشته می شود و هر دو با سکونت انسان بر روی زمین ارتباط دارند [۳]. پدیدار کردن مکان به صورت ملموس وظیفه ای است که هنر معماری آن را به عهده دارد. در حوزه معماری معنای ویژه ای از مکان نهفته است و تنهایی عنوان یک جا مانند هر جای دیگر برای ساختن به حساب نمی آید [۴]. شناسایی مکان اساس و پایه ی توانایی انسان برای سکنی گزینی است و ارتباط نقصان یافته ی انسان معاصر با حس مکان و روح مکان او را در آستانه ی از خود بیگانگی قرار داده است [۴]. صرف نظر از موقعیت تاریخی، اجتماعی، تکنولوژیک و جغرافیایی انسان ها همیشه به مکان نیاز خواهند داشت، زیرا برخورداری از مکان و شناسایی آن بخشی از وجود بشر است [۵]. ما به مکان نیاز داریم که بتوانیم در آن به اجتماعی تعلق پیدا کنیم. منظری از هستی داده شده است به مکانی که در آن مسئولیت بپذیریم و به الگوهای معنادار زندگی که انسان ها را گرد هم آورد. ما به یک محل ویژه ای در روی زمین نیاز داریم با یک ارتباط پر ثمر با زمین و آب، گیاه و حیات حیوانی و فصول آسمانی. چنین بازگشتی به خانه مستلزم توصیف و تأویل کار، عشق، روش های زندگی، زبان و هنرهاست [۶]. سکنی گزینی زمانی تحقق می یابد که بگذاریم اشیا باشند و بخشش و حفظ را جایگزین کنترل و انهدام نماییم [۷]. مجتمع های مسکونی در واقع نهادهای اجتماعی پویایی هستند که می توان آن ها را به موجودات زنده تشبیه نمود. که همواره سیر تکاملی و سیکل حیات فیزیکی خود را پشت سر می گذارند. به وجود می آیند، رشد می کنند، بزرگ شده و تکامل می یابند. تجدد مکرر این سیکل نشانگر پویایی فضای کالبدی شهری است [۸]. در این میان انسان برای حفظ هویت و اصالت شهر در تلاش برای پایداری و زنده نگه داشتن شهر، بافت شهر و بالاخص بافت های فرسوده، دست به اقداماتی می زند که توسعه میان افزا از جمله این راه هاست [۹]. سکونت، آن چیزی بود که معماری گذشته به صورت یک سنت در خود داشته است که امروزه تنها به صورت پیکری بی جان پیش روی ماست. از این رو جوامع امروز، در پی کشف و استفاده از ارزش های گذشته، ناگزیر به جستجو و کنکاش در شناخت ارزش های ناآشنا و فراموش شده در خود است [۱۰]. دیرزمانی است که انسان این حقیقت را که سکونت در قرب وجود رخ می دهد، به فراموشی سپرده است و به تبع آن بی خانمانی و گمگشتگی گریبان گیرانسان معاصر شده است [۱۱]. سرگرم شدن با مفاهیم نو بودن، غیر سنتی و پیش بینی نشده انگاره ی مسکن را از روح ما زدوده است و در واقع ما سکونتگاه هایی می سازیم که بسیاری از نیازهای فیزیکی ما را برآورده می سازند ولی نیازهای ذهنی ما را به مسکن محقق نمی کند [۱۲]. در طراحی خانه معماران بسیار کم به مردم می پردازند و از زندگی فاصله گرفته اند و بیشتر تمرکزشان در نظریه پردازی است [۱۳]. بناهای مسکونی در واقع سرپناهی را فراهم می آورد، خانه های امروزی ممکن است خوب طراحی شده باشد، نگهداری آنها آسان باشد و به طور جاذبی هوا، نور و خورشید را خوشامد بگویند، ولی هیچ ضمانتی نیست که سکنی گزینی در این گونه خانه ها رخ بدهد. سکنی گزینی ای که گردآوری عناصر چهارگانه ی زمین، آسمان، مردم (فانایان) و خدایان (حس) تکریم و حرمت روحی را عرضه می دارد، عناصری که واقعیت های برتر هستند [۱۴]. در بافت های کنونی ارتباط یک واحد مسکونی با فضای

عمومی و معابر مغشوش است و یا خانه مستقیماً به معبر باز می‌شود که این صورت حریم خصوصی آن تهدید می‌گردد و یا به آن پشت می‌کند که در این حالت زندگی از فضای عمومی رخت بر می‌بندد [۱۵]. پدیدارشناسی مکان در معماری بر افعال، بنیان نهاده شده است. شکست‌های پی در پی در فرمالیسم و کارکردگرایی در زمینه خلق محیط‌های انسانی، زنده و پویا منجر بهع علاقه روز افزون به رویکرد پدیدارشناسی مکان شده است [۱۶]. نظریات نظریه پردازان خبره‌ی این حوزه که بر امر فقدان معنا، هویت، حس تعلق، حس مکان و غیره در معماری و شهرسازی تاکید دارند، این آیتم‌ها که زیر مولفه‌های پدیدارشناسی مکان محسوب می‌شوند، در واقع عدم وجودشان عمده ترین مشکلات ما در معماری و به مراتب در دیگر حوزه‌های زندگی، نداشتن مولفه‌های مذکور است. بازگشت به پدیدار شدن مکان در خانه‌های جدید جهت باشیدن و سکنی گزینی نیازی انکار نشدنی و واجب می‌باشد که در آن مکانیت در راستای سکونت و اعتلای جایگاه معنوی، هویتی، اصالتی خانه مطرح می‌شود. لذا با توجه به هدف بیان شده، عوامل کالبدی موثر بر سکونت با توجه با رویکرد پدیدارشناسانه به مفهوم مکان، سوالاتی در ذهن و اندیشه مطرح می‌شود که این سوالات عبارتند از؛

- (۱) مولفه‌های موثر پدیدار شناسی مکان در جهت رسیدن و تبیین معنای حقیقی مکان کدامند؟
- (۲) چگونه شناخت روابط میان مکان و خانه در راستای اهمیت و تفهیم روابط تنگاتنگشان صورت می‌پذیرد؟
- (۳) چگونه می‌شود باشیدن و سکنی گزینی را در خانه‌های امروز پدیدار ساخت؟
- (۴) چگونه باید پدیدارشناسی مکان را در قالب معمارانه‌ی آن صورت بخشید و یا تجلی مکانیت را تا چه حدی می‌شود در خانه‌های امروز جلوه گر کرد؟

روش شناسی تحقیق

هر روش تحقیقی ریشه در عقیده فلسفی خاصی دارد، که در مورد سؤالات اساسی ماهیت، واقعیت و چگونگی شناخت آن بحث می‌کند. بر این اساس، دو پارادایم عمده تحقیقی کیفی و کمی شکل گرفت. از پارادایم کیفی که مورد تمرکز این پژوهش است، متدولوژی روش‌شناسی خاصی حاصل می‌شود که در دل خود روش‌های مختلفی را برای پاسخ به سؤالات مورد اشاره ارائه می‌کند. از جمله این روش ها، روش پدیدار شناسی است. بنابراین پدیدارشناسی یک روش تحقیق کیفی است که هر چند نقطه شروع آن فلسفه است. این روش تحقیق نظام‌دار و دقیق، یکی از رویکردهای تحقیق است، که به جلوه‌گری و نمایاندن ادراکات تجربه انسانی در مورد انواع پدیده‌ها در معماری می‌پردازد. پژوهش حاضر، بصورت مروری ارائه گشته و نوع آن توسعه‌ای و راهبرد آن بصورت کیفی است. راهکار این تحقیق کتابخانه‌ای می‌باشد و جمع‌آوری اطلاعاتش از روش کتابخانه‌ای و استناد به کتب، مقالات و مجلات معتبر داخلی و خارجی صورت گرفته است. به دو روش اطلاعات لازم برای انجام این تحقیق بدست آمده است: در ابتدا روش اسنادی یا مطالعه کتابخانه‌ای با توجه به کیفی بودن روش تحقیق و دوم استخراج مولفه‌های تاثیرگذار پدیدار شناسی مکان با توجه به نظریات مطرح شده. فرآیند سازماندهی انجام تحقیق بصورت گام به گام می‌باشد. در گام اول به مفهوم پدیدارشناسی مکان از منظر نظریه پردازان این حوزه پرداخته شده است. در گام دوم به شناسایی مولفه‌های مبانی نظری که در رابطه با پدیدارشناسی مکان مطرح بود با ارائه توضیحات و در ادامه ی آن در قالب جداولی ارائه گشته است. در گام سوم بعد از جمع بندی مبانی نظری و جداول به آیتم‌های اساسی پدیدارشناسی مکان ختم شده است در گام چهارم آیتم‌های اساسی پدیدارشناسی مکان بصورت جدولی تدوین شده است و بعنوان الگویی در طراحی مسکن امروزی مورد بهره‌گیری قرار می‌گیرد که در راستای سؤالات مطروحه جواب نسبی آن‌ها محسوب می‌شود. در گام نهایی به جمع بندی و مقایسه این پژوهش مروری با دیگر پژوهش‌ها ارائه شد.

مبانی نظری تحقیق

جستجوی ریشه‌ها و کاربرد های یک واژه غالباً ممکن است کار عبث و بیهوده‌ای جلوه کند، اما این امر در حوزه عوامل کالبدی موثر بر سکونت چندان صادق نیست، چرا که دانستن ریشه‌های واژگان این حوزه روشن خواهد ساخت که به طور کلی حساسیت نقش و جایگاه سکونت را چگونه حساسیتی باید تلقی نمود، ضمن آن که وجود بحث‌های بسیط و گمراه کننده در این زمینه ضرورت پرداختن به این مقوله را دوچندان می‌سازد. لذا قبل از پرداختن به مباحث نظری و ادبیات موضوع، لازم است ابتدا به تعریف و مفهوم برخی از کلمات و عبارات کلیدی پژوهش پرداخته شود، از جمله؛

مکان^۱

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، مکان یک موقعیت، نقطه یا ناحیه‌ای خاص معنی شده است. در فرهنگ انگلیسی لانگمن، مکان هر ناحیه، نقطه یا موقعیتی یا وضعیت در فضا و یک نقطه به خصوص در یک ناحیه گسترده تر است. منظور از مکان، مفهوم مجرد و کلامی آن، به معنی یک جا نیست. اشیای گوناگون و رفتارهای مختلف احتیاج به مکان‌های متفاوت دارند. مکان، جا یا قسمتی از فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارند صاحب هویت خاصی شده است [۱۴]. مکان بخشی از فضا است که به واسطه عناصر و عواملی خاص صاحب هویتی منحصر به فرد و تکرار ناپذیر می‌شود. معماری در مواجهه با محیط، یا زبان، محیط را برمی‌گزیند یا خود را جدا از محیط بیان می‌کند یا به مقابله با محیط می‌پردازد. به عبارت دیگر تعلق مکانی است که می‌تواند ساختمان را تبدیل به معماری کند و معماری است که می‌تواند جا را به مکان تبدیل کند. این ارتباط درهم پیچیده مهم‌ترین عامل تجربه زیستن در مکان است؛ تجربه تعلق داشتن به مکان و معنا دادن به آن. مکان، فضایی است که فرد یا گروهی از مردم واجد معنی باشد. این تعریف بصورت معنی+فضا مکان بیان می‌شود [۱۷]. رلف بیان می‌کند مکان ترکیبی از جا، منظر، آیین، مسیر، افراد دیگر، تجربه‌ی شخصی، اهمیت دادن و پاسداری از کاشانه و زمینه‌ای برای دیگر مکان‌ها [۱۸]. رلف بر این عقیده است که فهم مکان‌های موجود و خلق مکان‌های جدید گردد. بدون فهم جامعی از مکان که در برگیرنده‌ی مشخصات انسانی است، مشکل می‌توان علت بخصوص بودن بعضی از مکان‌ها را توضیح داد. پس قبل از این که بخواهیم راه حلی ارائه دهیم باید یاد بگیریم که چگونه توصیف کنیم که هدف اصلی تحقیق پدیدارشناسانه می‌باشد [۱۹]. مکان جا یا قسمتی از یک فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارند، صاحب هویت خاصی شده است. بنابراین هر شی‌ای که در یک مکان قرار گیرد نیازمند فضا است [۲۰]. در فلسفه کیسی دو کتاب درباره‌ی مکان نوشته و در آن مکان را به عنوان ساختار اصلی شناخت شناسی تجربه‌ی انسان، مورد بحث قرار داده است و بیان دارد که مکان به خاطر خاصیت احاطه ناپذیریش، در عین حال هم محدودیت و هم شرط وجود هر چیزی است، بودن به معنای بودن در یک مکان است [۲۱]. با تکیه بر نظریه‌های ساختار هستی‌شناسی مرکزی از بودن در جهان به سبب نوع هستی ما به عنوان موجودی ضمنی است. ما با بدن هایمان محدود شده‌ایم که در مکان بمانیم، جدول ۱.

جدول ۱: مقایسه دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به اجزای تشکیل دهنده مکان و معنای آن. تدوین: (نگارنده)

دیدگاه	نظریه پرداز
عناصر اصلی مکان را شامل قرارگاه‌های کالبدی، فعالیت‌های درون آن و معانی برخاسته از آن می‌داند.	رلف (۲۰۱۰)، کانتر (۲۰۰۸)
مردم با فرهنگ (شامل مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهانبینی‌ها و...) به محیط معنا می‌دهند.	راپاپورت (۲۰۱۲)
معنای مکان حاصل رابطه بین عناصر کالبدی فضا و الگوهای ذهنی می‌داند.	لینچ (۲۰۱۲)
اجزای اصلی تشکیل دهنده مکان را بستر، موقعیت و حس مکان (معنای مکان) می‌داند.	اگنیو (۲۰۱۳)
مکان فضایی است که در یک فرایند فرهنگی، فردی و گروهی معنا دار می‌شود.	لوو و آلمن (۲۰۱۱)
مکان را شامل سه مولفه موقعیت جغرافیایی ویژه، شکل کالبدی و هویت که شامل معنا و ارزش است می‌داند.	گیرین (۲۰۱۰)
معنای مکان از تعامل سه پارامتر شخص، دیگران و محیط به دست می‌آید.	گوستافسون (۲۰۱۴)
معنای مکان برگرفته از سه پارامتر محیط فیزیکی، عملکردی و اجتماعی است.	وندرکلیس و کارستون (۲۰۱۳)

هویت مکان^۲

کوپن لینچ، هویت یک مکان را در تمایز آن مکان با مکان‌های دیگر تعریف می‌نماید و آن را پایه‌ای برای شناخته شدن مکان موردنظر به عنوان موجودیتی منحصر به فرد می‌داند. این موضوع نشان دهنده آن است که هر مکان آدرسی واحد و منحصر به فرد دارد و به عبارت دیگر قابل شناسایی است. بنابراین هویت مکان با منحصر به فردسازی یک مکان می‌تواند به درستی درک شود. هویت مکان به عنوان یکی از راه‌های ارتباط بین انسان و مکان، بیشتر متوجه ارضای ذهنی و عاطفی بشر است تا نیازهایی که مستقیماً با جسم او در ارتباط باشند. هویت مکان از ارزش‌های فردی و جمعی نشأت می‌گیرد و با گذر زمان، عمق، گسترش و تغییر می‌یابد. ادوارد رلف در کتاب مکان و بی مکانی سه بعد اصلی برای هویت مکانی قائل است، وی بیان می‌کند: مشخصات فیزیکی، فعالیت‌ها و معنی، اجزای اصلی هویت مکانی را شکل می‌دهند.

1. Location

2. Location Identity

این تقسیم بندی به روشنی قابل درک است. برای مثال شهر را می توان به صورت مجموعه ای از ساختمان ها و اجزای فیزیکی درون آن همان گونه که به وسیله یک تصویر هوایی به چشم می آید، دید. بیننده ای که در این شهر حضور عینی داشته باشد می تواند از نزدیک فعالیت ها را در این زمینه فیزیکی مشاهده کند. ولی شخصی که این ساختمان ها و فعالیت ها را تجربه می کند، چیزی بیش از این می بیند، که به صورت زشت-زیبا، بی فایده-کارآمد، خانه، کارخانه، لذت بخش، بیگانه-آشنا و به طور کلی واجد معنی درک می شوند [۱۸]. شولتز مطالعه مکان را مطالعه رویدادها و حوادثی که در آن اتفاق می افتد، می داند و معتقد است که مجموعه های از رخدادها، شکل ها، رنگ ها و بافت ها شخصیت یک مکان یا هویت آن را شکل می دهد. او ارتباطی بین معماری، مکان و هویت فرهنگی برقرار می کند و معتقد است تجربه مکان تجربه معنای مکان است [۱]. در شناخت عمیق از مکان، رلف بر هویت انسانی در مکان تاکید دارد. منظور او از هویت مکان تطابق ماندگار و یگانگی ای است که کمک می کند هر مکان از مکان های دیگر متمایز گردد، برای توان مکان در برگیرنده ی متداوم است. فضایی که در ابتدا بدون تمایز به نظر می رسد، وقتی آن را بشناسیم و برای آن ارزشی قائل شویم، به مکان تبدیل می شود [۲۲]. جدول ۲، نمودار ۱.

جدول ۲: ادوارد رلف و اصول هویت مکان بر اساس تفکر درون و بیرون، تدوین: (نگارنده)

اصول هویت مکان	توضیحات
۱. حضور درونی	زمانی که مکان زنده و پویاست، انباشته از معانی دانسته و تجربه شده است.
۲. درون بودگی ارزشی	زمانی که مکان ارزش های فرهنگی را که خلق کرده است، بیان می کند.
۳. درون بودگی رفتاری	زمانی که مکان یک محیط بسته و واجد کیفیت منظر شهری یا منظر طبیعی است و می تواند مبنایی برای خلق تجربه جمعی محسوب گردد.
۴. برون بودگی اتفاقی	زمانی که عملکردهای مکان، مناسب و برگزیده هستند و هویت مکان چیزی فراتر از عملکرد آن نیست.
۵. برون بودگی هدفمند	زمانی که مکان به مرتبه ی فضای دربرگیرنده ی اشیا و فعالیت ها تنزل می یابد.
۶. هویت عام مکان	زمانی که هویت مکان توسط رسانه های جمعی بوجود می آید و از تجربه ی مستقیم به دور است. هویتی مصنوعی و مکانیکی بوجود می آید که فاقد تجارب فردی و خصوصیات نمادین هویت مکان است.
۷. حضور در برون	زمانی که هویت مکان از بین رفته است و تعامل با مکان ممکن نیست. مکان هایی این چینی اغلب بی هدف هستند و شکل گیری شان نیز اتفاقی صورت می گیرد.



نمودار ۱: مدل مفهومی برای عوامل شکل دهنده به هویت مکان، مأخذ: [23]

حس مکان^۳

حس مکان مخلوطی از احساسات خودآگاه و ناخودآگاه و دریافت‌ها ادراک است؛ مفهومی است غنی که چگونگی دریافت، تجربه و بیان افراد را شامل می‌شود و به یک مکان معنا می‌دهد و حس فرد از مکان روی نگرش‌ها و رفتار وی در آن مکان تاثیر می‌گذارد. سیرکوس، حس مکان را به یک مارک کالا تشبیه می‌کند که نشان‌دهنده یکسری توقعات در رابطه با کیفیت، پایداری و قابل اعتماد بودن می‌باشد، حس مکان مفهومی است که در بسیاری متون و مقیاس‌ها مورد استفاده واقع شده است. حس مکان یک پیوند پویا است که فرد در نتیجه دلبستگی به مکان، هوشیاری نسبت به مکان، تعلق به مکان، رضایت از مکان، و تعهد به مکان، آن را توسعه می‌دهد [24]. حس مکان یک فاصله انتزاعی بین خود و مکان است که امکان درک مکان را بوجود می‌آورد [22]. یک فضای فیزیکی با هر مقیاسی به خودی خود، حسی از مکان ایجاد نمی‌کند، بلکه طی برهم کنش‌هایی بین افراد و مکان، و بین خود افراد این حس تولید می‌شود، حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند دارای هویت مکان و این شخصیت مشخص از چیزهایی ملموس که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ هستند، ساخته شده است [1]. همچنین از نظر لینگ نیز حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت به وجود می‌آورد. او اعتقاد دارد که فضا باید هویت قابل ادراکی داشته و قابل شناسایی و به یاد ماندنی و نمایان باشد تا حس مکان ایجاد کند. این نوع حس مکان می‌تواند احساس تعلق نیز به همراه داشته باشد [25]، جدول ۳.

جدول ۳: سطوح گوناگون حس مکان بر اساس دیدگاه‌های مختلف، مأخذ: [26]

گاسو (۱۹۷۶)	شامی (۱۹۹۱)	هیومن (۱۹۹۲)	کراس (۲۰۰۱)
- آشنایی سطحی با مکان - آشنایی معمولی با مکان - آشنایی بسیار عمیق با مکان	- بی تفاوتی نسبت به مکان - آگاهی از قرارگیری در یک مکان - تعلق به مکان - دلبستگی به مکان - یکی شدن با اهداف مکان - حضور در مکان - فداکاری برای مکان	- بی مکانی - بیگانگی با مکان - مکان نسبی - ریشه داری ناخودآگاه - ریشه داری عقیدتی	- بی مکانی مطلق - بی مکانی نسبی - بیگانگی با مکان - ریشه داری نامنسجم - ریشه داری منسجم

۴-۲- معیارهای مربوط به سنجش و ایجاد حس مکان و هویت مکان از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف، جدول ۴

جدول ۴: معیارهای مربوط به سنجش و ایجاد حس مکان و هویت مکان از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف، تدوین: (نگارنده)

ردیف	صاحب نظران	سال	معیارهای مطرح شده مربوط به سنجش و ایجاد حس و مکان و هویت مکان
۱	یان نایرن	۲۰۰۹	تجربه، نگاه انسان، ذهن و نیت ناظر و فرهنگ.
۲	ادوارد رلف	۲۰۱۰	ارزش‌های فردی و جمعی، انتظارات اولیه، تجربیات، نیت و مقاصد انسان، روح مکان، زمان، تعاملات اجتماعی، فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان و انسان-انسان، تحریک کننده محرک بینایی، شنوایی، بویایی، حرکت، لامسه، حافظه، تصور و پیش بینی.
۳	نوربرگ شولتز	۲۰۱۴	رویدادها و حوادث، مصالح، شکل‌ها، رنگ‌ها و بافت‌ها.
۴	کوبین لینچ	۲۰۱۲	قابل شناسایی، به یاد ماندنی و نمایان بودن.
۵	فریتز استیل	۲۰۱۱	اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری.
۶	پانتز	۲۰۱۱	-ساختار فیزیکی (منظر شهری، چشم انداز، نفوذپذیری، شکل ساخت و مبلمان شهری)-فعالیتی (کاربر یها، میزان تردد پیاده، میزان تردد سواره، الگوهای رفتاری، محیط مصنوع و خوانایی) -معنایی (مناسبات فرهنگی، عملکردهای ادراکی و ارزیابی کیفی).
۷	شامی	۲۰۱۳	تجربه افراد، نگرش‌ها، رفتار افراد و مشارکت.
۸	یان زو	۲۰۰۹	ساختارهای معنایی، نگرش‌ها، جهان بینی‌ها، ویژگی‌های فردی و پیوندهای افراد با مکان.
۹	مونگومری	۲۰۱۵	سرزندگی و تنوع.
۱۰	استفانوویچ	۲۰۰۵	مفاهیم نمادین و عاطفی.
۱۱	جنیفر کراس	۲۰۰۸	نوع رابطه با مکان زندگینامه‌ای، معنوی، ایدئولوژیک، داستانی، مطلوب و وابسته.
۱۲	سیرکوس	۲۰۰۵	کیفیت مکان، پایداری مکان و قابل اعتماد بودن.
۱۳	بونتو	۲۰۰۸	زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری، نحوه ارتباط مکان با پیرامون.
۱۴	سالواسن	۲۰۰۸	موقعیت، منظر، درهم تنیدگی فردی، شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت، ساکنین، وسایل رفاهی، طبیعت و فضاهای خصوصی و جمعی
۱۵	پرتی	۲۰۱۱	روابط بین افراد با مکان و افراد با افراد، مقیاس و عوامل فیزیکی.
۱۶	کرمونا	۲۰۱۱	مدیریت و برنامه ریزی، زمان.

پدیدارشناسی مکان

اصطلاح پدیدارشناسی با ادموند هوسرل تبدیل به رویه‌ای توصیفی می‌گردد که بر این اساس، نظم واره‌ای است که در صدد توصیف چگونگی تکوین جهان و تجربه مندی آن از طریق آگاهی می‌باشد. پدیدار را نیز می‌توان چیزی دانست که به خودی خود ظاهر است، یعنی آن چه خود را نشان می‌دهد، نه از آن جهت که از چیز دیگری حکایت می‌کند یا مدلول چیز دیگری است. بر این اساس از دیدگاه پدیدارشناسی، پدیداری جهان به میزان و چگونگی ادراک و التفات ذهن انسان و پدیدارشناسی به مراتب بازگشت به خود اشیا بر می‌گردد و پدیدارشناس نظریه پردازی نمی‌کند، بلکه بر ملاحظه دقیق پدیدارها و سپس توصیف آن‌ها می‌پردازد، آن گونه که در نظر عاری از پیش داوری حضور می‌یابند. از دید هوسرل ابزار شناخت پدیدارشناسانه، شهود و بصیرت است که شهود حسی، به امور واقع و شهود مثالی، به ذات می‌پردازد [۲۷]، جدول ۵

اصول عمده مکان در نظریات نوربری شولتز	انواع آن	توضیحات
۱. گونه شناسی	۱. حالات روحی ۲. ادراک و فهم محیط ۳. دیالوگ و گفتگو ۴. هستی شناسی با دیگران	۱. ویژگی‌های معین محیط که انسان آن را شناسایی می‌کند و تصویرهای ذهنی اش را حافظه ثبت می‌کند. ۲. ادراک و شناخت محیط از طریق تشخیص جهت و راه که ویژگی‌های محیط را دریابد. ۳. آثار و ابنیه معماری مشخص کننده بخشی از گفتگوی انسانی و هویت عالم، یعنی انسان از طریق معماری با هویت جدید به محیط می‌پردازند. ۴. انسان عالم را با دیگران تقسیم می‌کند که شولتز از تقسیم فضامندی با دیگران از آن یاد می‌کند.
۲. مکان شناسی	۱. چشم انداز رمانتیک. ۲. چشم انداز کیهانی. ۳. چشم انداز کلاسیک. ۴. چشم اندازهای ترکیبی.	۱. مانند جنگل‌های اسکاندیناوی. ۲. مانند بیابان. ۳. مانند فضای زیستی یونانی. ۴. ترکیبی از سه چشم انداز نخستین.
۳. ریخت شناسی	۱. ریخت شناسی، فضا و دیالکتیک درون و بیرون. ۲. ریخت شناسی، فضا و قلمرو. ۳. ریخت شناسی، فضا و محصوریت ۴. ریخت شناسی، فضا و مرکزیت. ۵. ریخت شناسی و کاراکتر مکان. ۶. ریخت شناسی، کاراکتر و ادراک و شناسایی. ۷. ریخت شناسی، کاراکتر و جهت یابی.	۱. طراحی از بیرون به اندرون و از اندرون به بیرون، قوای کششی لازمی را ایجاد می‌کند که برای خلق معماری کمک می‌کند و معماری در محل تلاقی نیروهای مصرفی و فضایی اندرون و بیرون شکل می‌گیرد، ۲. عرصه بیرونی وجودی، ۳. عرصه بیرونی هدفمند، ۴. عرصه بیرونی ضمنی، ۵. عرصه درونی رفتاری، ۶. عرصه درونی صمیمی و ۷. عرصه درونی نیابتی می‌شود. ۲. محدوده نزدیکی به یکدیگر را تسریع و تصریح می‌نماید و حلقه‌ای به منظور اشتراک تشکیل می‌دهد. ۳. به فضایی محصور گفته می‌شود که توسط عناصر کالبدی یا نمادین محاط شده باشد. محصوریت فضایی مهم ترین مولفه هویت ساز مکان‌ها به شمار می‌آید. کیفیت محصوریت فضایی توسط هفت عامل پیوسته تعیین می‌شود: ۱. اندازه، ۲. شکل، ۳. تداوم، ۴. ارتفاع، ۵. بدنه، ۶. کفسازی، ۷. ویژگی‌های معماری ساختمان‌های پیرامون و ۸. مجسمه (Hedman, 2013). ۴. در محیط‌های طبیعی واجد معنا و چه در مکان‌های مصنوع و قدسی مرکزیت و در مرکز قرارگیری دارای مراتب ارزشی فراگیری بوده است و مولفه‌ای اساسی در تعلق مکانی به شمار می‌آمده است.

۵. از آنجا که معماری دارای زبانی از طریق فرم‌های معنادار است، توجه کاراکتر هر بنا یا معماری می‌تواند ما را با روح و معنای آمیخته با آنها که دارای سرچشمه‌های ایزدی و طبیعی است، آشنا نماید. رسالت معماری و شهرسازی نیز در ساخت و ایجاد مکان‌های واجد معنا و هویت است. ۶. شناسایی مهم‌ترین التزام در سکونت به شمار می‌رود و دارای ارتباط نزدیکی با جهت یابی است که در عین حال می‌تواند از جهت یابی متمایز باشد، چنانچه یک فرد در مکان می‌تواند به خوبی جهت داده شود، بدون آنکه شناختی مناسب از محیط داشته باشد. چنانچه شناسایی را شالوده حس تعلق داشتن انسان به مکان می‌داند و جهت یابی را تنها عملکردی که برای او حرکت را در مکان ممکن می‌سازد. ۷. جهت یابی، فرآیندی است که به واسطه آن انسان در فضا و زمان استقرار می‌یابد و توانایی کاربرست محیط را می‌یابد.		
---	--	--

نتیجه‌گیری

یک معمار وظیفه دارد مکان را به صورت تمام و کمال در گوهر و ذات خود آشکار کند. در واقع این بنا است که مکان را به مخاطب خود اهدا می‌کند. هنر معماری با ساختن خلأقانه‌ی مکان بایسته است که خصوصیات محیط را گردآوری کند و در مکان بنشاند. رفع دوری و جهت‌گیری وجود انسان در مکان در هنر معماری می‌تواند به روشنی مصداق پیدا کند. مکان‌ها، مراکز اصلی تجربه‌ی بلافصل ما از جهان هستند. اگر بخواهیم مکان‌ها را بهتر بشناسیم به زبانی احتیاج داریم که تجربه‌ی مکان‌های مشخص را از نظر مفهوم گسترده و تمایلی که انسان و مکان نسبت به یکدیگر دارند، بشناسیم. شناخت هر مکان در لحظه‌ی حضور در آن صورت می‌گیرد که ساختار کالبدی با خصوصیاتش، تجارب ما از مکان، خاطره‌ها و احساس‌ها وابسته به مکان را برای ما زنده می‌کند و شناخت ما از مکان را ممکن می‌سازد. خصوصیات مکان که ما را به سوی درک هویت مکان رهنمون می‌سازد، به صورت سیما و چشم انداز، نظم فضایی، رویداد، خاطره، جهت‌گیری و یگانه‌پنداری قابل تفکیک است. اگر هر یک از این وجوه در مکان حضور نداشته باشد، وضوح و روشنی مکان برای شهود ناظر از میان خواهد رفت و معنایی از پس این مکان به متبادر نخواهند شد. جدول ارائه شده ذیل، مولفه‌ها و زیر مولفه‌های موثر در شکل‌گیری یک مکان موفق از منظر پدیدارشناسی با توجه به نظریه‌ها و مبانی بیان شده می‌باشد که به آن دست یافته شد، جدول ۶.

جدول ۶: مولفه‌های تاثیرگذار در شکل‌گیری مکان از منظر پدیدارشناسی، تدوین: (نگارنده)

ردیف	مولفه	زیر مولفه
۱		چشم انداز
	پیکره و سیما	ارتباط درون و برون
		عناصر نشانه‌ای
		وضوح و سادگی
۲		مقیاس و تناسب
	نظم فضایی	قلمرو
		محصور کردن فضا
		تجانس بصری
۳		سلسله مراتب فضایی
	رویداد	حضور در مکان
		شناخت مکان
		باورها

کیفیت بصری		۴
نظر زیباشناختی	خاطره	
معنایابی		
پیوند انسان و فضا		
مکان فردی و جمعی		۵
مفهوم خود	هویت فردی	
خود انگیختگی		
امنیت		
برون و درون		۶
برون هدفمند	دیالکتیک	
درون صمیمی	درون و برون	
گفتار انسانی بنا		
کف سازی		۷
اندازه، شکل و ارتفاع	فضا و	
ساختمان های پیرامون	محسوریت	
بدنه		
شناسایی و ادراک		۸
جهت یابی	ریخت شناسی	
فرم های معنادار	و کارکترها	
مرکزیت		

هر چشم اندازی برخوردار از کیفیتی طبیعی است که با آن در خلال حرکت مان ارتباط برقرار می کنیم و ساخته دست انسان باید با چنین کیفیتی تناظر برقرار کند تا ورود به مکان و ماندن و اقامت در آن به امری واقعی بدل گردد. در رویارویی با پیکره و سیما است که تمایز و تفاوت میان عرصه های جمعی و فردی معین می گردد و زمینه ی شکل گیری و تقویت هویت فردی و اجتماعی پدیدار می گردد. فقدان هرگونه خصلت یا سرشت در محیط های روزگار مدرن این یگانگی و یگانه پنداری را به امری دشوار و حتی ناممکن بدل کرده و خود این معضل و عامل سرنوشت سازی در از دست رفتن بیشتر مکان شده است. لحظه های گوناگونی چون ورود، رویارویی، اقامت، بازکشف، پذیرش، پالایش و تطهیر بر چگونگی رویداد زیستن دلالت دارند و خاطره، جهت گیری و یگانه پنداری نشان می دهد که درک و دریافت شرط لازم برای چنین رویدادی است. حس خوشایند، آشنای حضور در خانه های تاریخی و خانه های قدیمی نتیجه ی توجه به این اصول و در طراحی بوده است. هر چه ارتباط بین این وجوه واضح و روشن تر باشد، شهود ناظر از مکان بیشتر خواهد بود و بدین وسیله امکان تبادل معنای مکان به او بیشتر خواهد شد. شکل گیری ارتباط معنا دار میان ناظر و مکان به تقویت هویت مکانی خواهد انجامید. بنابراین اگر در بنا به عنوان مکان خصلت های زمینی و آسمانی انجمن شود، وجود انسان به دعوت مکان از او برای حضوری ناب پاسخ مثبت می دهد و در مقابل نیز آن مکان هیچ گاه در جان آدمی نمی میرد. مکان اگر این گونه پدیدار شود کیفیت و نحوه ی بودن آدمی را به همراه دریافت او از جهان، نشان می دهد

منابع و مراجع

- [1] Norberg-Schulz Christion _The Concept of Dwelling On the Way to Figurative architecture,2014.
- [۲] یار احمدی، ا. معماری: حضور، زبان و مکان، تهران، آگاه، ۱۳۹۳.
- [۳] صافیان، م. ج. نگاهی به روش پدیدارشناختی -هرمنوتیک هایدگر پیرامون کار هنر، پژوهشنامه ی فرهنگستان هنر، شماره، ۸، ۱۳۹۰.
- [4] Norberg-Schulz Christion _Genius Ioci Towards a phenomenology of architecture,2015.
- [5] Seamon D_ The Phenomenological Contribution to Environmental Psycholight_in the Journal of Environmental Psychology,2014.
- [6] Mugerauer Robert_Interprtations on Behalf of Place_Alban State University of New York press,2014.
- [7] Birch R_On Phenomenologh and Its Practices_Phenomenology Pedagogy,2015.
- [۸] زنگی آبادی، ع. جغرافیا و برنامه ریزی شهری کرمان، انتشارات مرکز کرمان شناسی، جلد اول و دوم، ۱۳۹۲.
- [۹] رضوانی، ن. بازشناسی چاقوب درون زا در نسبت با نقد سیاست های جاری توسعه مسکن(مسکن مهر)، نمونه موردی: شهر نطنز، مجله پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۵، ۱۳۹۲.
- [۱۰] احمدی، ب. هایدگر و پرسش بنیادین، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- [11] Relf, E. Geogrphical Experiencec and Being in the world: The Phenomenological origins of geography, 2014
- [12] Pallasma juhani _Teh eyes of the skin: architecture and the senses, 2015.
- [13] Bachelard, G. "The Poetics of Space", Beacon Press, Boston, 2014.
- [14] Heidegger M_ An Introduction to Metaphysics_ New York Doubleday D& Company Inc_ Reprinted from Yale University Press, 2014.
- [15] Alexander C etal_ A New Theory of Urban_ New York Design New York Oxford University Press, 2014.
- [۱۶] پرتوی، پ. مکان و بی مکانی: رویکردی پدیدارشناسانه، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۴، صص ۵۰-۴۰، ۱۳۹۲.
- [17] Harrison, S. and Dourish, P. Re-Plaee-ing. Space: The Roles of place and Space in Collaborative Systems. Proc. CSCW'96. ACM Press, 2015.
- [18] Relph E _Place and placelessness, London: Pion Limited, 2010.
- [19] Seamon, D. A Way of Seeing People and Place, Phenomenology of Environment Behavior Research. New York: Kluwer Academic Plenum Publishers, 2009.
- [۲۰] پورمند، ح. ع. ریخته گران، م. ر. حقیقت مکان و فضای معماری، هنر اسلامی، شماره چهارم، تهران، ۱۳۹۳.
- [21] Casey, E. s. Getting back into place. Bloomington, Indiana University press, 2012.
- [22] Tuan, Y. F. Topophilia. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 2012.
- [۲۳] پور جعفر، م. ر. پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت های تاریخی، مجله شهر ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۰.
- [24] Shamai, S., Sense of place:: an empirical measurement, Israael, geoforum, Vol.22, pp: 347-358, 2013.
- [25] Lynch, K, The Image of the City, MIT Press, Cambridge, Mass, 2012.
- [۲۶] کلالی، پ. مدیری، آ. تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل گیری حس مکان، نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، دوره ۱۷، شماره ۲، ۱۳۹۱.
- [۲۷] ریخته گران، م. ر. پدیدار شناسی و فلسفه های اگزیستانس "، تهران، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۹۰.